

حاکم چشمی و کتاب رسالة ابلیس

• سید حسین مدرس طباطبایی
ترجمه محمد کاظم رحمتی

إن الله لم يعص مغلوباً و لم يطع مكرهاً و لم يهمل العباد سدى في الهلكة، بل هو المالك لما ملكهم والقادر على ما عليه أقدروهم، فإن ائتمروا بالطاعة لم يجدوا عنها صاداً ولا مبطناً وإن ائتمروا بالمعصية فشاء أن يحول بينهم وبينها فعل، فإن لم يفعل فليس هو الذي أدخلهم فيها جبراً ولا حملهم عليها قسراً بل مكنته إياهم بعد إذاره و إنذاره لهم و احتجاجة عليهم و جعل لهم السبيل إلى أخذ ما إليه دعاهم و ترك ما عاناهم معناه^۱.

بحث و جدل درباره این مسئله در دوره امویان شدت گرفت. در منابع کهن موارد فراوانی از آن در ضمن بحث از مطالب دیگر باقی مانده است. همان گونه که رساله های جداگانه ای نیز در این باره باقی مانده که اغلب آنها به چاپ رسیده اند. این گونه بود که علم کلام اسلامی تکوین یافت تا در قرون بعدی به رشد لازم دست یافت.

از نخستین تقسیمات کلامی که در بین مسلمانان شکل گرفت، تقسیم افراد به مرجئی و قدری است که به دو مدرسه کلامی معتزله و اشاعره تکوین یافت. در مقابل، گروهی مشهور به اصحاب حدیث وجود داشت که از درگیر شدن در مباحث کلامی - عقلی و آنچه که درباره قدر بود، دوری می کرد. این امر به اختلاف و درگیری میان متکلمان و اهل حدیث منتهی شد و میان آنان دشمنی و خصومت تندی شکل گرفت و کار به قتل و تکفیر انجامید.^۲ اتهام به یکدیگر ادامه یافت و هر کدام از طرفین آزاری در رد دیگری نگاشتند و بر یکدیگر خرده گرفتند. برای مثال ابوالقاسم بلخی کبکی معتزلی (متوفی ۳۱۷-۳۱۹) کتاب قبول الأخبار و معرفة الرجال را در مخالفت با محدثان نگاشت و خطیب بغدادی کتاب شرف أصحاب الحديث و ابن قتیبه کتاب تاویل مختلف الحدیث را در دفاع از محدثان و رد متکلمان نگاشتند.^۳

فرقه معتزله، خاصه بعد از آنکه مورد دشمنی تمام فرق اسلامی و اصحاب حدیث قرار گرفت و قدرت حاکم نیز با این مخالفت همراه شد، در موقعیت دشواری قرار گرفتند. این سخت گیری به ویژه پس از اعتقاد نامه القادر بالله در ۴۳۳ ق. تداوم یافت.^۴ تا آنجا که در پایان قرن هفتم از معتزله

تاریخ بحث درباره مسئله قضا و قدر در جامعه اسلامی عمری به درازی تاریخ امت اسلامی دارد. طرح این مطلب در قرآن کریم که هدایت و ضلالت رابه خداوند منتسب می کند، نشان می دهد که این مباحث پیش از طرح شبهات از سوی یهودیان و مسیحیان، در میان مسلمانان رواج داشته است؛ هر چند این مباحث در میان مسیحیان و یهودیان سابقه کهنی داشته است و حتی می توان تاثیر افکار و آرای آنها را در برخی از مناظرات کلامی متأخر در این باره که در میان مسلمانان رواج داشته، دید.

در کتاب های حدیثی، نمونه هایی از مناظرات کهن مسلمانان در این باره باقی مانده است که قدیمی ترین آنها به سال ۳۸ هجری بازمی گردد. راویان شیعه و سنی هر دو متفقاً با اسناد مختلف، نقل کرده اند که در هنگام بازگشت علی (ع) از نبرد صفین، فردی که خود در واقعه صفین حضور داشت از حضرت پرسید: «یا امیر المؤمنین! آخرین عن مسیرنا هذا اکان بقضاء من الله و قدر؟ قال له امیر المؤمنین: أجل یا شیخ! فوالله ما علوتم تلعه و لا هبطتم بطن واد إلا بقضاء من الله و قدر. فقال الشیخ: أعند الله أحتسب عنائی یا امیر المؤمنین؟ فقال: مهلاً یا شیخ! لعلک تغلق قضاء و قدراً لازماً. لوکان كذلك لبطل الثواب والعقاب والأمر والنهی والزجر، ولسقط معنى الوعد والوعید، و لم تكن علی مسیءة لائمة...»^۵

همچنین امام علی بن ابی طالب (ع) در ایام خلافت خود، در کوفه به جماعتی برخورد که در مسئله قدر با یکدیگر بحث می کردند. ایشان در این باره مطالبی بیان کردند.^۶ در منابع موجود نیز رساله ای از حسن بصری به امام حسن بن علی (ع) در مسئله قدر و پاسخ امام به وی باقی مانده است که تاریخ آن بر حسب مرجح ترین احتمال به دوره کوتاه خلافت آن حضرت (رمضان ۴۰ تا ربیع الاول ۴۰) بازمی گردد. در این رساله به امام حسن (ع) آمده است: «یا بن رسول الله إن الناس قد اختلفوا فی القدر فإن رأیت أن تکتب إلینا بما ألقاه الله علیکم أهل البیت فافعل». امام نیز در پاسخ به وی نوشته اند: «أما بعد فإنة من لم یؤمن بالقدر خیره و شره فقد کفر ومن حمل ذنوبه علی الله فقد فجر،

از آن را در مجموعه فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة (تونس، ۱۹۷۴، ص ۳۶۵-۳۹۳) به چاپ رسانده است.

۹. عیون المسائل او العیون فی الرد علی أهل البدع. این کتاب، مبنای مؤلف در شرح عیون المسائل بوده است. نسخه‌ای از آن در آمبروزیانا موجود است.^{۲۰}

۱۰. نصیحة العامة أو الرسالة القامة فی نصیحة العامة. این اثر به فارسی است و ترجمه‌ای از آن به عربی توسط مترجمی که بعد از زمان مؤلف می‌زیسته، باقی است. در آغاز این ترجمه آمده است: «هذا کتاب جمعه الإمام شیخ الاسلام أبوسعده المحسن بن محمد بن کرامه الخراسانی البیهقی الجشمی رحمة الله علیه بالفارسیة... و سماه الرسالة فی نصیحة العامة. فأردت أن یستفید بهذا الكتاب أصحابنا من أهل اللغة العربیة كما استناد به أصحابنا من العجم، و ما أمکن ذلك إلا بأن نقلته إلى اللغة العربیة... و ظنی أنه لا یغلو من خلل فی عبارة العربیة و للناظر فیہ و السامع أن یصلحه و یقومه...». نسخه‌هایی از آن در آمبروزیانا^{۲۱} و صنعاء^{۲۲} است و قطعه‌ای در بیان مذاهب الباطنیة در استانبول^{۲۳} نقل شده که این بخش منتشر شده است.^{۲۴}

چنداری در رساله خود از رساله ایللیس الی اخوانه المناحیس نام برده^{۲۵} و ابن شهر آشوب^{۲۶} و علامه حلی^{۲۷} این رساله را رساله ایللیس الی المجبره^{۲۸} نامیده‌اند و برخی آن را رساله ابی مؤذبه الی اخوانه المجبره^{۲۹} یا رساله الشیخ ابی مؤذبه نامیده‌اند.^{۳۰} نسخه خطی آن در صنعاء عنوان الدرّة علی لسان الشیخ ابی مؤذبه^{۳۱} و نسخه خطی تهران عنوان رساله ایللیس الی اخوانه من المجبره و المشبهة فی الشکایة من المعتزله را به خود دارد.

این رساله، که مؤلف به علت نگارش آن به قتل رسید، براساس نسخه خطی کتابخانه مجلس تهران (شماره ۱۰۲۲۷، برگ‌های ۱۲ ب، ۴۰ الف) به تاریخ آخر جمادی الثانی سال ۷۳۲ و نسخه صنعاء (شماره ۵۸/۱ علم کلام) مکتوب در ۱۷ جمادی الثانی سال ۱۳۴۳، به چاپ رسیده است. پس از چاپ اول آن به تصویر نسخه‌ای عکسی از کتاب دست یافتم، باوجود آنکه این نسخه متأخر و مشحون از خطا و تصحیف است.^{۳۲} در اصلاح برخی عبارات مؤثر بود. همچنین در مواردی از مختصر این رساله با عنوان الدر النقیس من رساله ایللیس به کوشش عبدالرحمن بن محمد بن ابراهیم عتایقی حلی (قرن هشتم) موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی درقم به شماره ۸۲۵۸، رساله اول مجموعه، بهره‌گرفتم.^{۳۳}

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای فهرست این آیات نک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۸۶ (بیروت، ۱۹۸۳).
۲. رساله الجبر و التفویض منسوب به امام علی بن محمد الهادی (متوفی ۲۴۰ ق) مندرج در کتاب تحف العقول ابن شعبه حرانی (قرن چهارم)، ص ۳۴۶ (بیروت ۱۳۹۴)؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۵۵؛ الصدوق، التوحید، ص ۳۸۰-۳۸۲ (تهران، ۱۳۸۷)؛ همو، عیون أخبار الرضا، ص ۷۹؛ المفید، الارشاد، ص ۱۲۰-۱۲۱ (نجف، ۱۳۸۲)؛ کراچکی، کنز الفوائد، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة (تونس، ۱۹۷۴)، ص ۱۴۷-۱۴۶؛

نام‌نشانی باقی نبود، جز در خوارزم تا آغاز قرن نهم، و یمن که جریان اعتزال به آنجا منتقل شد و تا قرن دهم ادامه یافت.

در اواخر قرن پنجم علمای بسیاری در نواحی عراق و ایران خود را معتزلی می‌دانستند و خوارزم و خراسان از مراکز اصلی معتزله بود. اما تحت فشار اصحاب حدیث - که اینک تبلور آنها در حنابله بود - و هجوم اشاعره و کرامیه بودند و نگارش آثاری در رد و نقض یکدیگر ادامه داشت. هرچند که غلبه بابخران‌های سیاسی و فتنه‌های اجتماعی بود. کتاب رساله ایللیس در حقیقت اثری معتزلی در مخالفت با اهل حدیث، اشاعره و کرامیه است و در چنین فضایی تألیف شده است.^۸

امام حاکم أبوسعده محسن بن محمد بن کرامه جشمی بروغنی بیهقی که نسبش به امام علی بن ابی طالب می‌رسد^۹ در رمضان ۴۱۳ در روستای چشم از نواحی بیهق خراسان به دنیا آمد و در مکه در سوم رجب سال ۴۹۴ در ۸۱ سالگی به قتل رسید. علت قتل وی آن‌گونه که در تمام مصادر آمده تألیف رساله ایللیس الی اخوانه بوده است. مذهب جشمی حنفی بود. در اواخر عمر به زیدیه گروید اما در اصول معتزلی باقی ماند و یکی از پیروان مکتب کلامی قاضی عبدالجبار بود.^{۱۰}

تألیفات وی به حدود ۴۲ اثر می‌رسد. برخی از آثار باقی مانده از او اینهاست:

۱. التأثير والمؤثر در علم کلام. نسخه‌ای عکسی از آن در دارالکتب مصریه به شماره ۲۱۱۹ موجود است.^{۱۱}
۲. تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین آیات نازل شده در حق امیرالمؤمنین و دیگر افراد اهل بیت، که به ترتیب نزول در سوره‌ها گردآوری شده و اخبار و روایات دال بر نزول این آیات نیز به آن افزوده شده است. دو نسخه خطی از آن در کتابخانه عربی جامع کبیر صنعاء (شماره ۳۲ مجموعه، برگ‌های ۱-۴۷ و رقم ۲۸۷ مجموعه‌ها، برگ ۱-۲۷)^{۱۲} و نسخه‌ای عکسی در دارالکتب مصریه (شماره ۲۷۶۲۲ ب) موجود است.^{۱۳}
۳. التذهیب فی تفسیر القرآن (در چندین مجلد). نسخه‌هایی از آن در آمبروزیانا و واتیکان^{۱۴} و صنعاء موجود است.^{۱۵}
۴. جلاء الاضمار فی متون (فنون) الأخبار. ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان^{۱۶} از آن نقل کرده است. نسخه‌ای از آن در صنعاء شماره ۱۳۷ حدیث باقی است.^{۱۷}
۵. حلیه الأبرار المصطفین الأخبار. نسخه‌ای از آن در صنعاء باقی است.^{۱۸}
۶. رساله ایللیس الی اخوانه.
۷. السفینة الجامعة لأنواع العلوم. جشمی در این کتاب سیره انبیاء و پیامبر، صحابه و عترت پیامبر (ائمّه زیدیه) را تا زمان خود در چهار مجلد آورده است. نسخه‌هایی از این کتاب در آمبروزیانا،^{۱۹} صنعاء^{۲۰} و جاهای دیگر باقی است.^{۲۱} احمد بن یحیی بن حابس سعدی^{۲۲} در کتاب المقصد الحسن بهره‌فراوانی از آن برده است و در کتاب‌های قواعد عقائد آل محمد دلمی^{۲۳}، ترجمان ابن مظفر و آثار دیگر نیز نقل‌هایی از آن آمده است.

۸. شرح عیون المسائل. در علم کلام است. نسخه‌هایی از آن در بریتیش میوزیم،^{۲۴} آمبروزیانا^{۲۵} و لیدن^{۲۶} و صنعاء^{۲۷} موجود است و فؤاد سید بخشی

۲۱۳. ۱۱. به کسر جیم و ضم سین معجمة. از روستاهای ربع کاه، کنار روستای بروغن آن گونه که ابن فندق (متوفی ۵۶۵) در کتاب خود، تاریخ بیهق، ص ۳۸ آورده است. این روستا اینک نیز باقی است و به همان نام معروف است، در رستاق کاه و داورزن از مناطق سبزوار (بیهق) کنار روستای بروغن (نک: لغت نامه، دهخدا، حرف ج، ی، ۱۹۴؛ فرهنگ آبادی های کشور، ج ۴: سبزوار، ص ۴۹ و نقشه های جغرافیایی؛ عبدالحمید مولوی، آثار باستانی خراسان، ص ۴۸۳-۴۷۴). فضلا و عالمان بسیاری از این روستا در قرون میانه ظهور کرده اند که یاد برخی از آنها را در تاریخ بیهق می توان دید.
۱۲. ابن شهر آشوب (معالم العلماء، ص ۸۳) و علامه حلی (ایضاح الاشتباه، ص ۷۱) نام وی را به تسامح یا به دلایل عدم شناخت وی در جمله علمای امامیه آورده اند. جشمی در آثار خود فراوان از امامیه خرده گرفته است.
۱۳. عدنان زررور، الحاکم الجشمی، ص ۴۹۱.
۱۴. محمد سعید الملیح و أحمد محمد عیسوی، فهرس مخطوطات المكتبة الغربية بالجامع الكبير بصنعا، (صنعا، ۱۹۷۸)، ص ۶۶، ۸۲۷.
۱۵. عدنان زررور، الحاکم الجشمی، ص ۴۹۱.
۱۶. بنگرید به بروکلیمان، ج ۱، ص ۵۲۴ (۴۱۲)؛ تکمله، ج ۱، ص ۷۱۳؛ زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۲۸۹.
۱۷. فهرس، ص ۱۰.
۱۸. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۱۰۱.
۱۹. عدنان زررور، الحاکم الجشمی، ص ۱۰۷-۱۱۰، ۴۹۱.
۲۰. نسخه های خطی یمنی متعلق به رضوان السید. وی گفته است که نسخه ای از آن در ۴۲ برگ در مجموعه ای حاوی نه رساله وجود دارد که در سال ۶۴۴ کتابت شده اند. نخستین رساله، تنبیه الغافلین حاکم جشمی است. در آن رساله ای با عنوان «نبذة للامام الحسن بن محمد الخراسانی» آمده که همان گونه که پیش از این گفته شد، خود حاکم جشمی است و احتمال دارد که آن رساله بخشی از یکی از مصنفات مذکور در قبل حاکم جشمی یا جز آن باشد.
۲۱. بنگرید به بروکلیمان، تکمله، ج ۱، ص ۷۳۱.
۲۲. فهرس، ص ۴۰۷، ۸۱۹.
۲۳. عدنان زررور، الحاکم الجشمی، ص ۴۲، ۱۱۱.
۲۴. عدنان زررور، همان، ص ۱۱۱.
۲۵. تحقیق شتروطمان (استانبول، ۱۹۳۸)، ص ۹۸، ۱۰۲-۱۰۳.
۲۶. بنگرید به بروکلیمان، ج ۱، ص ۵۲۴ (۴۱۲).
۲۷. فواد سید در مقدمه اش بر بخش چاپ شده این کتاب، ص ۳۵۷.
۲۸. دائرة المعارف اسلام (Encyclopaedia of Islam)، چاپ دوم، تکمله، ص ۳۴۳.
۲۹. فهرس، ص ۸۱.
۳۰. بروکلیمان، تکمله، ج ۱، ص ۷۳۱.
۳۱. بروکلیمان، همان، ج ۱، ص ۷۳۱.
۳۲. فهرس، ص ۲۱۰.
۳۳. بروکلیمان، تکمله، ج ۱، ص ۷۳۱.
۳۴. این قطعه را محمد تقی دانش پژوه در مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۷، ص ۲۹۹-۳۰۶ منتشر کرده است. برای اطلاعات بیشتر درباره جشمی رک: ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۲۱۲-۲۱۳، نیز ص ۱۲۵، ۱۴۵، ۱۸۵، ۲۰۵، ۱۲۲۱؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۸۳؛ المریقینی، المنتخب من کتاب السیاق لتاریخ نیسابور (قم، ۱۴۰۳)، ص ۶۹۲-۶۹۳؛ علامه حلی، ایضاح الاشتباه، ص ۷۱؛ محمد بن احمد بن یحیی بن مظفر، الترجمان، نسخه خطی بریتیش میوزیوم، شماره Add.18513 برگ ۵۸؛ افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۴۰۸؛ الحر العاملی، أمل الأمل، ج ۲، ص ۳۲۱؛ علم الهدی الکاشانی، الايضاح، ص ۲۶۰؛ الجنداری، نبذة فی رجال شرح الأزهار، (قاهره، ۱۳۳۲)، همراه با کتاب المنتزع المختار لابن مفتاح، ص ۳۲؛ بروکلیمان، ج ۱، ص ۵۲۴ (۴۱۲). تکمله، ج ۱، ص ۷۳۱-۷۳۲؛ یادداشت های قزوینی، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۶۲؛ زرکلی، الاعلام (بیروت، ۱۹۷۹)، ج ۵، ص ۲۸۹؛ مقدمه فواد سید بر بخش چاپ شده شرح عیون المسائل حاکم جشمی در مجموعه فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، ص ۳۵۳-۳۵۸؛ wilferd Madelung, *Der Imam al-Qasim ib Ibrahim*, pp. 186-191;
- عدنان زررور، الحاکم الجشمی ومنهجه فی تفسیر القرآن، (دمشق، ۱۳۹۱)؛ و مدخل «حاکم الجشمی» در *Encyclopaedia of Islam*، چاپ دوم، تکمله، ص ۳۴۳.
۳۵. نبذة فی رجال شرح الأزهار، ص ۳۲.
۳۶. معالم العلماء، ص ۸۳.
۳۷. ایضاح الاشتباه، ص ۷۱.
۳۸. کتاب الترجمان، ابن مظفر، برگ ۵۸ الف.
۳۹. عدنان زررور این مطلب را از نسخه خطی کتاب طبقات الزیدیه تالیف یحیی بن الحسین برگ ۳۴، نسخه عکسی دارالکتب المصریه (شماره ۱۵۶۳۲ ج) و نزهة الأنظار یحیی بن حمید، برگ ۲۱، نسخه خطی صنعا (شماره ۹ مجموعه ها) نقل کرده است.
۴۰. زررور این مطلب را از نسخه خطی مطلع البدور صنعانی (ج ۴، ص ۴۱۳-۴۱۲ نسخه خطی دارالکتب) نقل کرده است.
۴۱. فهرس، ص ۱۶۲.
۴۲. در این نسخه تصرفات و تبدیل های فراوانی رخ داده است و عبارت المعتزله در تمامی موارد به عدلیه تبدیل شده و به متن دو جا مطالبی افزوده شده که به کتاب ماهیت زیدی می دهد.
۴۳. بنگرید به فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۲۱، ص ۲۱۵-۲۱۶.